

تأثیر منازعات عصر صفویه بر شالوده‌های شهری و منابع اقتصادی (۹۰۷-۱۰۵۲ق)

عبدالله متولی*

چکیده

حکومت صفویان در شرایطی شکل‌گرفت که امپراتوری عثمانی در مناطق غربی و خانات ازبک در شرق قلمرو ایران تمایلات توسعه‌طلبانه‌ای را دنبال می‌کردند. اختلافات جغرافیایی و تعارضات مذهبی باعث پدید آمدن جنگ‌های طولانی بین صفویان با این دو قدرت منطقه‌ای شد. این منازعات بخش بزرگی از مناطق جغرافیایی ایران را تحت تأثیر قرارداد و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی را برای ساکنان به دنبال داشت. مسئله عمده در این نوشتار دریافت و آشکار کردن میزان آسیب‌های ناشی از جنگ‌های دوره صفویه در مناطق شرقی و غربی بر برخی از زیرساخت‌های اقتصادی و سازه‌های شهری و روستایی است.

بر این اساس، پرسش عمده این نوشتار عبارت است از اینکه اقدامات تهاجمی دشمنان و سیاست‌های دفاعی صفویان الگوهای اقتصادی و جمعیتی کشور را تا چه میزان تحت تأثیر قرار دادند. روش انجام پژوهش حاضر مبتنی بر توصیف، تحلیل و استنتاج از داده‌های منابع تاریخی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تداوم جنگ‌ها و اقدامات تهاجمی دشمنان در کنار سیاست‌های دفاعی صفویان، در آشفتنی و تخریب ساختارهای اقتصادی و همچنین کاهش جمعیت منطقه بسیار مؤثر بوده و کندی فرآیند تولید را در پیامد نهایی خود به همراه داشته است.

کلیدواژه‌ها: سازه‌های شهری، منابع غذایی، تولیدات کشاورزی، صفویان، ازبکان، عثمانی‌ها.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اراک a.motevaly@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۳

۱. مقدمه

بخش عمده‌ای از دوران طولانی‌مدت حکومت صفویان را جنگ‌های فرسایشی در مناطق شرقی با ازبکان و در نواحی غربی با عثمانی‌ها شکل می‌داد. این منازعات که مبتنی بر تمایلات توسعه‌طلبانه و تمایزات مذهبی پدیدآمد، محدوده وسیعی از جغرافیای ایران را مستقیماً تحت تأثیر قرارداد و سبب شد تا حداقل در نیمی از دوره صفویه، شاهان این سلسله به صورت جدی سرگرم مواجهه و برخورد با مهاجمان در دو سوی مناطق سرحدی باشند. در کنار پدیدآمدن شرایط جنگی ناشی از رویارویی با این شرایط که به صورت پیاپی و مستقیم دربار صفویه را تحت تأثیر قرار می‌داد و به برنامه‌ریزی و ارائه الگوهای مختلف نظامی در برابر مهاجمان منجر می‌گردید، بایستی وجه دیگری از برخوردها را نیز مورد نظر داشت. قطعاً، بروز جنگ در هر شکل و بعدی دارای پیامدهای مستقیم و یا غیرمستقیم بر سرزمین‌های درگیر و ساکنان آن مناطق خواهد بود. بر همین اساس، می‌توان اذعان داشت پهنه وسیعی از جغرافیای ایران که در مناطق شرقی و غربی مستقیماً با مهاجمان در ارتباط بودند، دچار صدمات زیادی شدند. به نظر می‌رسد این آسیب‌ها شکل دوسویه داشته و فقط ناشی از عملکرد مهاجمان نبودند، بلکه الگوهای دفاعی صفویان نیز در مقاطع گوناگونی پیامدهای جبران‌ناپذیری را عاید مناطق درگیر می‌کرد.

سوی اینکه میزان اثرگذاری کدام‌یک از طرفین بر این نواحی بیشتر بود، دریافت نوع و حجم آسیب‌ها بر جلوه‌های مختلف زندگی انسانی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. بخش عمده‌ای از این صدمات به صورت مستقیم متوجه مناطق پرجمعیت و متمرکز انسانی بود. این کانون‌های جمعیتی یعنی شهرهای عمده‌ای که در معرض یورش‌ها بودند، ظاهراً بیشترین ضربات و صدمات را تحمل کرده و بعضاً تاوان‌های سنگینی را پرداختند. به لحاظ محوریت شهرهایی مانند هرات و مشهد در خراسان و تبریز در مناطق غربی، بایستی سهم آنها را در این منازعات بیشتر لحاظ کرد. البته، سایر کانون‌های شهری و روستایی نیز هزینه‌های گوناگونی را از بابت جنگ‌ها پذیرفتند.

آنچه در این پژوهش دنبال خواهد شد، ضمن محور قراردادن گستره جنگ‌ها در دو منطقه شرقی و غربی، بیشتر بر پیامدها و آسیب‌های ناشی از برخوردها متمرکز خواهد بود. هم‌زمان با بیان و تحلیل این صدمات، در مقطعی به برخی از مشابهت‌ها و تمایزات آسیب‌ها در هر دو منطقه اشاره خواهد شد. بنابراین، پرسش‌های عمده پژوهش نیز متناسب با همین الگو در دو عنوان طراحی و ارائه شده است: نخست آنکه اقدامات

تهاجمی دشمنان صفوی تا چه میزان الگوهای اقتصادی و جمعیتی را تحت تأثیر قراردادند؟ دوم آنکه آیا شکل منازعات در مناطق شرقی و غربی بر نوع آسیب‌ها تأثیرگذار بود؟ نقطه تمرکز اصلی پژوهش از لحاظ زمانی، نیمه نخست حکومت صفویه یعنی از آغاز حکومت صفویه تا پایان سلطنت شاه صفی را مورد نظر دارد (۹۰۷-۱۰۵۲ق)، زیرا در این مقطع زمانی، درگیری‌ها از حجم و گستره بیشتری برخوردار بود و از لحاظ مکانی، شمال شرق یعنی خراسان و شمال غرب با محوریت تبریز و بعضاً منطقه شروان و ایروان را پوشش داده است. البته، به فراخور بحث، مناطق دیگری در غرب مانند تغلیس، گنجه، باکو و دربند در شمال غرب و مناطقی مانند مرو، نیشابور، سبزوار و ... از قلمرو بررسی خارج نبوده‌اند.

به لحاظ تمرکز اصلی منابع دوره صفویه بر طرح مسائل سیاسی، بایستی به دشواری‌ها و مضایق استخراج داده‌های اقتصادی و اجتماعی از این منابع اذعان کرد. به همین دلیل، یکی از تنگناهای عمده این پژوهش کم‌توجهی منابع به آسیب‌های ناشی از جنگ در مناطق مربوطه بوده است. با این حال، از لابه‌لای همین اوراق و با استنادات پراکنده، می‌توان چشم‌اندازها و نتایج ویرانگر جنگ‌های طولانی‌مدت را بر ساختارهای اقتصادی و زندگی انسانی مناطق ذکر شده به دست داد. در خصوص پیشینه تحقیق بایستی اذعان داشت که به دلیل همین کمبود اطلاعات گرچه آثاری درباره شکل جنگ‌ها و برخوردها پدید آمده است، در خصوص الگوی ارائه شده در این نوشتار، اثری مستقل رؤیت نشد.

۲. جایگاه و اهمیت شهرها در عرصه جنگ‌ها

به منظور دریافت میزان تأثیرگذاری و یا نقش‌پذیری شهرها در عرصه جنگ‌ها، می‌توان آنها را در دو قالب مورد بررسی قرارداد:

۱.۲ شهرهای کانونی

در واکاوی سیر تاریخی جنگ‌ها در هر دو منطقه شرقی و غربی، می‌توان به وضوح شهرهایی را یافت که بیشتر تحت تأثیر شرایط ناشی از برخوردها قرار داشته‌اند. در میان این نقاط در مناطق غربی، بدون تردید، شهر تبریز جایگاه کانونی را در اختیار داشت و در کنار تبریز با اندکی اغماض مناطقی مانند ایروان، شروان و در مناطق جنوبی‌تر کرمانشاه را بایستی لحاظ کرد. به موازات این شهرها در مناطق غربی، هرات در خراسان نقطه تمرکز

تهاجمات ازبکان محسوب می‌شد و از برخی جهات بایستی شاخصه‌های شهری آن را با تبریز ارزیابی کرد. در کنار هرات، شهرهای دیگری مانند مشهد، نیشابور و استرآباد در معرض یورش‌های منظم و نامنظم ازبکان قرار داشتند.

بدون تردید، دو شهر تبریز و هرات در دو نقطه غربی و شرقی کشور از جنبه‌های متعددی می‌توانستند نظر مهاجمان را به خود معطوف کنند؛ از آن جمله به پیشینه تاریخی آنها می‌توان اشاره کرد، زیرا هرکدام در دوره‌های مختلف، مرکز ثقل سیاسی و اداری بخش‌های وسیعی از مناطق پیرامونی خود بوده‌اند. تبریز مرکز حکومت چندین سلسله سیاسی بود و هرات نیز به گونه‌ای چنین نقشی را در عرصه‌های تاریخی بر عهده داشت.

علاوه بر جنبه‌های اداری و سیاسی، ویژگی‌های شهری و بناهای متنوع و متعدد حکومتی و غیر آن در این شهرها بر جذابیت آنها می‌افزود. در کنار این جلوه‌ها، بایستی بر جنبه‌های روانی موضوع نیز تأکید کرد. نقش محوری این شهرها می‌توانست تأثیر بسزایی را بر شهرها و مناطق پیرامونی داشته‌باشد. در اختیارگرفتن هرکدام از این شهرها بعضاً زمینه‌ساز مناسبی بود تا برخی از شهرها و نقاط پیرامونی بدون ایجاد منازعه و مقاومت راه تسلیم و مصالحه را درپیش گرفته و هزینه‌های جنگ را برای مهاجمان کاهش دهند؛ از آن جمله، در سال ۹۹۸ق که عبدالؤمن خان به محاصره نیشابور شتافت، ساکنان اعلام‌داشتند که نیشابور تابع مشهد است، چنانچه مشهد به تصرف ازبکان درآید آنها نیز بدون نزاع نیشابور را تسلیم خواهندکرد (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۶۴۱).

موقعیت تجاری و اقتصادی این شهرها نیز نبایستی مورد غفلت قرار بگیرد. قطعاً مکان شکل‌گیری آنها به گونه‌ای بود که در مسیر کاروان‌های تجاری و شریان‌های اقتصادی شرق به غرب قرار داشتند (فریر، ۱۳۸۰: ۲۲۰؛ کارری، ۱۳۸۳: ۳۰).

این شهرها به لحاظ جنبه‌های فنی و فرهنگی نیز حائز اهمیت بوده‌اند. اقدام سلطان سلیم در انتقال بخشی از سرمایه‌های مادی و معنوی تبریز به عثمانی نشان‌دهنده جذابیت این شهر برای آنها بوده‌است (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۲/ ۳۰۴). در یک نگرش عمده می‌توان اشاره داشت که تبریز با وجود تمامی اقدامات حفاظتی صفویان، تقریباً شش نوبت به دست عثمانی‌ها سقوط کرد؛ در حد فاصل دوره سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ق) تا زمان آزادی آن به دست شاه‌عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ق) نیز دوره طولانی از اشغال را سپری کرد (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۰۳۱). تأثیر این جنگ‌ها بر تبریز باعث شد تا کارری که در

اواخر دوره صفویه از شهر دیدن کرده، بنویسد: «... حالا از آن عظمت دیرین شبیحی بیش باقی نمانده است» (کارری، ۱۳۸۳: ۳۰). در سوی دیگر، هرات بارها طعم محاصره‌های طولانی مدت و چندین مرحله سقوط را به دست ازبکان چشید و پیامدهای این اقدامات را تحمل کرد؛ از آن جمله، در چهارمین تهاجم عبیدخان ازبک که به اشغال بیشتر نواحی خراسان انجامید، شهر هرات نزدیک یک سال و نیم در محاصره قرار گرفت و سرانجام اشغال شد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

۲.۲ شهرهای پیرامونی

در کنار دو شهر عمده‌ای که در برخوردهای طرفین حائز اهمیت بودند، تعداد دیگری از شهرها را می‌توان نام برد که جنبه اقماری داشتند، اما برای مهاجمان به گونه‌ای مهم بودند که آنها برای تسلط بر این مناطق بسیار کوشیدند. در بین شهرهای یادشده، مشهد از جایگاه بارزتری برخوردار بود. اعتبار مذهبی این شهر برای صفویان باعث شد تا ازبکان به منظور فشار روانی بر صفویان، تمرکز بیشتری بر آن داشته‌باشند (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۹۳). در کنار مشهد، منابع از اشغال و تخریب مکرر نیشابور، استرآباد و بعضاً سبزوار گزارش داده‌اند (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۲/۶۴۱).

در مرزهای غربی اگر شهرهای منطقه بین‌النهرین را جدا کنیم، بایستی اذعان کرد که موقعیت عمده شهرهای اقماری از جنبه‌های اقتصادی و تجاری برای عثمانی‌ها حائز اهمیت قابل توجهی بودند. ایروان به لحاظ قرارگرفتن در مسیر تجاری و باکو و شماخی به جهت تولید ابریشم در معرض توجه عثمانی‌ها قرارداشتند. شاید به جهاتی به‌خصوص به لحاظ نقش ارتباطی کرمانشاه در بخش میانی قلمرو ایران، بایستی آن را نیز در زمره شهرهای گروه دوم تلقی کرد.

در کنار این دو گروه از شهرها، می‌توان حلقه سوم را نیز افزود که از جنبه جمعیت و یا سایر شاخصه‌های انسانی در ردیف دو گروه دیگر قرارداشتند، اما به دلیل واقع‌شدن در مسیر تهاجمات و یا موقعیتی که از جهت تأمین مواد غذایی داشتند، ناخواسته در معرض درگیری‌های مستقیم قرارمی‌گرفتند؛ به عنوان نمونه، در مرزهای غربی به شهر خوی و سلماس می‌توان اشاره کرد که بارها عثمانی‌ها برای عزیمت به تبریز مسیر خود را از این شهرها انتخاب کرده و تبعات حضور و عبور آنها دامن‌گیر این دو شهر گردید (دالساندردی و زنو، ۱۳۸۱: ۷۸؛ فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۷۵۷/۵).

۳. تأثیر جنگ بر سازه‌های شهری

بی‌تردید، اطلاق عنوان شهر بر منطقه‌ای مسکونی حاکی از آن است که آن مکان حائز برخی ویژگی‌ها و شاخصه‌های مادی و فرهنگی است که پذیرای این عنوان گردیده‌است. در چشم‌انداز شهرهای قدیمی، وجود مظاهر دفاعی شهر نظیر خندق، دیوار، برج و بارو و دروازه‌ها، نخستین جلوه و دورنمای شهر محسوب می‌شدند. در پی آن، اماکن خاص نظیر بناهای حکومتی، مساجد و بازارها، بیانگر الگوی ساختاری یک شهر بودند. آنچه در فرآیند یک جنگ رخ می‌داد، تلاش مهاجمان برای ورود و تسلط بر شهر بود و در مقابل، مدافعان می‌کوشیدند مانع ورود مهاجمان شوند. کنش و واکنش این دو گروه به شکل جدی مظاهر شهری را در معرض آسیب قرار می‌داد. این روند برای تمامی شهرهای مورد بررسی به کرات رخ می‌داد.

۱.۳ مناطق غربی

در حوزه‌های غربی که پس از جنگ چالدران در معرض تهاجمات مستقیم عثمانی‌ها قرار گرفتند، می‌توان اذعان کرد که تمامی شهرهای کانونی و پیرامونی پیش‌گفته، بارها از فعالیت‌های نظامی آسیب دیدند. این شرایط زمانی ملموس‌تر خواهد شد که به نقش تخریبی توپخانه عثمانی نیز اشاره کنیم. گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که در جنگ‌های شهری از این سلاح استفاده می‌کردند، به گونه‌ای که شاردن اشاره دارد، در آن زمان عثمانی‌ها فقط به منظور حفاظت از قلعه خود در تبریز یکصد و پنجاه توپ در اختیار داشتند (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۸۵۹). یا در هنگام تهاجم سلطان مراد چهارم برای تصرف قلعه بغداد در سال ۱۰۴۷ ق، آمده‌است که در یک روز چهل و پنج هزار گلوله که وزن هر یک بیست و چهار من تبریز بود، بر برج سفید بغداد زد (واله اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۹). شاید به همین دلیل در بیشتر موارد در جنگ‌های مناطق غربی، از محاصره‌های طولانی مدت شهرها خبری نبود؛ و برعکس آن، در بخش‌های شرقی برخی شهرها مانند هرات، بعضاً بیش از یک سال و نیم در برابر مهاجمان ایستادگی می‌کردند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۸۳). در این سوی عرصه منازعات شاید نتوان موردی را یافت که مهاجمان عثمانی مدت طولانی در پشت سازه‌های دفاعی متوقف شده باشند (سوانح نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۱۴؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۸۴).

طبق اشارات منابع، شهرهایی مانند تبریز، خوی، سلماس، مرند، ایروان، نخجوان، جلفا، شروان، کرمانشاه و همدان در مناطق غربی در زمره شهرهایی بودند که مکرراً در

معرض ورود و خروج سپاهیان عثمانی قرارداشتند و موارد متعدد دیگری را نیز می‌توان مورد اشاره قرارداد که عناصر مرزی عثمانی با تهاجمات ناگهانی و بی‌موقع، به تخریب خانه‌های شهری اقدام می‌کردند (فلسفی، ۱۳۷۵: ۲/۱۶۹۹). در میان شهرهای ذکرشده، تبریز به لحاظ موقعیت پایتختی صفویه و همچنین جایگاه مرکزی که در مناطق شمال‌غرب ایران داشت، از اهمیت خاصی برخوردار بود. هرچند در پی جنگ چالدران و ورود مسالمت‌آمیز سلطان سلیم، ظاهراً گزارشی از تخریب مظاهر شهری تبریز در دست نیست (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۵؛ دالساندری و زنو، ۱۳۸۱: ۲۷۹)، پس از تسلط سلیمان بر شهر تبریز در سال ۹۵۵ق، شاردن تأکید کرد لشکریان با آتش و آهن چندان که می‌توانستند، خرابی به بار آوردند. آنها قصر شاه تهماسب و همهٔ ساختمان‌های بزرگ را ویران ساختند (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۴۸۵)؛ در *عالم‌آرای شاه تهماسب* نیز به ویرانی‌های این دوره اشاره شده است (عالم‌آرای شاه تهماسب، ۱۳۷۰: ۹۸)؛ افوشته‌ای نیز بر اعمال تخریبی سپاهیان عثمانی در دورهٔ محمد خدابنده در تبریز تأکید کرده‌است (افوشته‌ای نظنزی، ۱۳۷۳: ۱۷۰). توصیف منشی از دوران اشغال طولانی مدت تبریز به‌خوبی وسعت و چشم‌انداز این تخریب را نشان می‌دهد: «...اما شهر تبریز طرفهٔ ویرانه‌ای در نظر آمد ... رومیه در ویرانی خانه‌ها و عمارات عالیّهٔ شهر دقیقه‌ای فرو گذاشت نکرده‌بودند» (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۲/۱۰۳۱). مواردی نیز به‌چشم‌می‌خورد که تخریب‌ها به فرمان شاهان صفوی رخ می‌داد، چنان‌که در زمان شاه‌عباس، قرچقای خان، سپهسالار سپاه ایران، تمام اطراف تبریز را به آب بست و بسیاری از خانه‌ها و آبادانی‌ها را از بین برد (فلسفی، ۱۳۷۵: ۵/۱۷۷۹).

در کنار تبریز، برخی شهرهای دیگر نیز دچار آسیب شدند، آن‌چنان‌که کاری به بخش ویرانهٔ ایروان اشاره می‌کند و بر آن است این تخریب‌ها حاصل عملکرد عثمانی‌ها یا ناشی از اقدامات تدافعی صفویان بود (کاری، ۱۳۸۳: ۱۸). علاوه بر این، سیاحان به نابودی و تخریب مناطقی مانند نخجوان توسط مراد چهارم و جلفا توسط شاه‌عباس تأکید کرده‌اند (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۴۶۹؛ کاری، ۱۳۸۳: ۲۵).

۲.۳ مناطق شرقی

در بررسی میزان آسیب‌های ناشی از جنگ که بر پیکرهٔ ظاهری شهرها در مناطق شرقی وارد می‌شد، ضمن توجه به این نکته که همانند مناطق غربی، شهرها اهداف عمدهٔ مهاجمان

محسوب می‌شدند و راه تسلط بر آنها نیز عبور از موانع دفاعی بود و به‌ناچار در این مسیر آسیب‌های جدی بر سازه‌های شهری وارد می‌شد، اما به لحاظ ویژگی‌های مهاجمان و شگردهای دفاعی صفویان، بعضاً تفاوت‌هایی با عرصه غربی به چشم می‌خورد. ازبکان همه ویژگی‌های اقوام مهاجم نواحی شرقی را با خود به همراه داشتند؛ یعنی، ویرانگری و تخریب، اصل مبنایی در رفتارهای آنها بود. با این حال، آنچه می‌توانست در مقایسه با عثمانی‌ها دامنه ویرانگری آنها را محدود کند، فقدان توپخانه بود؛ در اختیار نداشتن توپ‌های قلعه‌کوب می‌توانست میزان خسارات مستقیم به موانع دفاعی و اماکن شهری را کاهش دهد، اما، تداوم این روند در ابعاد دیگری خسارت‌بار بود؛ یعنی، حضور طولانی‌مدت مهاجمان ازبک در حاشیه شهرها باعث کاهش ذخایر غذایی و در نتیجه بروز قحطی بود (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۹۶). با این حال، گزارش‌های پراکنده منابع دوره صفویه حاکی از آن است که چشم‌انداز ظاهری شهرهای خراسان نیز از رفت‌وآمد ازبکان بی‌نصیب نماندند و بارها طعم تخریب و ویرانگری را چشیدند و در این میان سهم شهرهای پرآوازه و نام‌آوری چون هرات، مشهد، نیشابور و حتی سبزوار و استرآباد از باقی مناطق بیشتر بود (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۴۵؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱ / ۲۶۰).

۴. پیامدهای جنگ بر ساختارهای اقتصادی

جدال‌های پیوسته صفویان در مرزهای غربی با عثمانی‌ها و در مناطق شرقی با ازبکان قطعاً تأثیر دیرپایی را بر حیات اقتصاد شهری این مناطق بر جای گذاشت و فعالیت‌های پیاپی مهاجمان از یکسو و اقدامات دفاعی صفویان در سوی دیگر، بیشترین فشار و آسیب را بر چرخه اقتصاد این مناطق وارد کرد. هرچند برنامه‌های اصلاحی و سازنده در جهت بهبود شرایط شهرهای در معرض جنگ نیز صورت می‌گرفت (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳ / ۵۷۵؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۵۹)، بعضاً تخریب‌های ناشی از جنگ در مقابل اصلاحات پاسخ‌گو نبود. در ادامه این مبحث در چند قالب، مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از جنگ بر ساختارهای شهری و منابع اقتصادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۴ تأثیر جنگ بر زیرساخت‌های اقتصادی

قطعاً، در دوره صفویه، اقتصاد کشاورزی حائز جایگاه نخست و سپس تجارت در جایگاه بعدی قرار داشت. به لحاظ آنکه معاش اصلی جامعه به محصولات کشاورزی متکی بود،

ناگزیر منابع تولیدات کشاورزی نیز عناصر خاصی بودند که در این میان زمین و آب دو عامل اصلی و زیربنایی در عرصه زراعت ایران محسوب می‌شدند. آنچه از گزارش‌های منابع در خلال توصیف و تشریح جنگ‌ها برمی‌آید، حاکی از این نکته است که بسیاری از زمین‌های کشاورزی و کانال‌ها و قنات‌های آبیاری یا به لحاظ تردد سپاهیان مهاجم و یا نیروهای خودی پایمال و تخریب شدند و یا با اقدامات عمدی دو طرف، از ارتفاع و بهره‌دهی ساقط گردیدند (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۳۱۵؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۳/۱۲۰۰). تکرار این تخریب‌ها به گونه‌ای بود که در موارد متعدد، بازسازی کانال‌های آب و قنات‌ها و یا زهکشی و آماده‌سازی زمین‌های زیر کشت به چندین سال وقت و سرمایه زیاد نیاز داشت و البته این بازسازی نیز چندان امیدوارانه صورت نمی‌گرفت، زیرا سایه جنگ همچنان بر سر این مناطق سنگینی می‌کرد و امیدواری زیادی برای ساکنان باقی نمی‌ماند که آنچه می‌سازند، تا چند ماه و یا چند سال آینده دچار شرایط قبلی نگردد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۵۸۰). بر اساس گزارش شاردن، شاه‌عباس همه مسیر عثمانی‌ها از ارروم تا تبریز را به بیابان خشک و سوزان تبدیل کرد و تمام درختان را سوزاند و آب چشمه‌ها را زهرآلود کرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۴۶۹).

۲.۴ امحای منابع تأمین مواد غذایی

یکی از تأثیرات مستقیم جنگ، نابودکردن منابع تغذیه انسانی و حیوانی بود. بخش قابل توجهی از محصولات زراعی در حین حرکت سپاهیان که به تعداد انبوه نیز بودند، لگدمال شده و از دایره بهره‌برداری خارج می‌شد و این نکته‌ای بود که هم در مناطق شرقی و هم در غرب به عنوان یک وجه مشترک جنگ‌ها قابل رؤیت بود (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۵۵۲)، اما تخریب و معدوم‌سازی عامدانه محصولات زراعی ظاهراً بیش از صدمات عادی جنگ، به نابودی محصولات انجامید. در بررسی جنگ‌های دوره صفویه در مرزهای غربی، می‌توان اذعان داشت که بخشی از نابودی منابع تولیدی، حاصل تردد سپاهیان عثمانی بود. جمعیت انبوه لشکریان در عین اینکه به خودی خود به تخریب مزارع و منابع تأمین مواد غذایی منجر می‌شد، برنامه‌های خصمانه آنها در معدوم‌سازی و به‌آتش کشیدن باقی‌مانده مزارع و باغستان‌ها، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را برای ساکنان در پی داشت. این اعمال به‌کرات در خوی، سلماس، تبریز، ایروان و نخجوان در منابع آمده‌است (دالساندری و زنو، ۱۳۸۱: ۴۶۲).

در بررسی و مطالعه جنگ‌های این دوره، به‌نظر می‌رسد سیاست معدوم‌سازی مواد غذایی بیش از آنکه توسط عثمانی‌ها صورت‌بگیرد، به عنوان یک راهکار دفاعی مورد توجه صفویان بود. تکرار این روش آسیب‌های آن را نیز افزایش می‌داد. احتمالاً، به‌کارگیری این تاکتیک دفاعی نخستین مرتبه با اقدامات محمدخان استاجلو در عقب‌نشینی از دیار بکر در مقابل سپاهیان سلطان سلیم شکل اجرایی به خود گرفت (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۲/ ۸۳۶؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۲/ ۲۹۹). در پی آن در زمان شاه‌تیماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) کارآمدی این شیوه باعث شد تا در ابعاد وسیع و با عمق بیشتری اجرایی شود (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). در مراحل بعدی این یورش‌ها، دستور تخریب و آتش‌زدن مزارع با جدیت بیشتری پی‌گرفته شد (اسکندریبیک منشی، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۱۶). دالساندری سیاح ونیزی تأکید می‌کند که تا مسافت شش روز راه در هر دو سوی مرز، همه‌چیز را ویران کردند (دالساندری و زنو، ۱۳۸۱: ۴۷۸). شاه‌عباس نیز به‌رغم تمامی توانمندی‌های نظامی که داشت، همچنان به عنوان یک الگو این شیوه را پی‌گرفت و بارها مسیرهای بین ایروان تا ارزروم و تبریز و اردبیل را عاری از مواد خوراکی کرد (اسکندریبیک منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۰۸۶).

هرچند صفویان خود در مناطق غربی، تحت فشار مهاجمان، در معدوم‌سازی منابع تغذیه پیشقدم بودند، به‌نظر می‌رسد در خراسان، ازبکان نقش اصلی را در سوزاندن و ازبین‌بردن آذوقه داشتند. تا زمانی که مناطق شهری و روستایی را در اشغال آنها بود، به بهره‌برداری از این منابع و یا چپاول و انتقال به ماوراءالنهر می‌پرداختند؛ هنگامی که احساس خطر کرده و اخبار توجه شاهان صفویه را دریافت می‌کردند، هرآنچه را نمی‌توانستند با خود حمل کنند، به آتش می‌کشیدند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/ ۵۸۰). تعدد جنگ و گریزها باعث افزونی خسارات وارده بود، چنان‌که در یک مورد پس از جنگ چالدران، ازبکان از موقعیت استفاده کرده و هرات را به محاصره گرفتند، اما مدت کوتاهی پس از آن ناگزیر از فرار شدند. آنها در حین بازگشت: «... جام خشمشان را بر کشتزارها ریختند و همه را در هم کوبیدند» (وامبری، ۱۳۸۰: ۲۸۵). همچنین در سال ۹۳۴ق، ازبکان تا بسطام و دامغان پیشروی کرده و تمام مزارع را به آتش کشیدند (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۹۸).

۳.۴ ضرورت تأمین مایحتاج سپاهیان و پیامدهای آن

در مطالعه اردوکنشی‌های گسترده که هم در مرزهای غربی و هم شرقی از فراوانی قابل توجهی برخوردار بودند، می‌توان تا حدودی به آمار و ارقام سپاهیان که از سوی منابع

ارائه شده است، با اندکی اغماض اعتماد کرد. این ارقام به تفاوت در منابع از یکصد هزار تا هفتصد هزار ذکر شده است. در مرزهای غربی، تعداد لشکریان مهاجم کمتر از یکصد و پنجاه هزار نفر نبوده است؛ از آن جمله تعداد سپاهیان سلطان سلیم در جنگ چالدران حدود یکصد و پنجاه هزار مرد و شصت هزار شتر ذکر شده است (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۸۳۶/۲) و در حملات دوره شاه عباس، ارقام سپاهیان عثمانی تا حدود سیصد هزار نفر آمده است (دلواله، ۱۳۸۰: ۷۹۴/۲). شاید آخرین عدد ذکر شده که البته خالی از اغراق به نظر نمی رسد، به تهاجم عثمانی ها در دوره شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) بازگردد که رقم سپاهیان مهاجم را هفتصد هزار نفر نوشته اند (صالحی، ۱۳۸۸: ۹۸). در خراسان نیز بعضاً اعداد و ارقام سپاهیان در هجوم های فراگیر زیاد و قابل توجه بوده است؛ به عنوان مثال، در نبرد جام، منابع رقم یکصد هزار را مورد تأکید قرار داده اند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۵۴). البته، شاه تهماسب در نامه خود به سلطان سلیمان، این تعداد را دویست و پنجاه هزار نوشته است (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۱۰). در تهاجم بعد از نبرد جام، تعداد ازبکان را تا یکصد و هفتاد هزار نفر ذکر کرده اند (پارسادوست، شاه تهماسب، ۱۳۸۱: ۸۲).

آنچه در ورای این اعداد و ارقام قابل توجه و تأمل است، تأمین مصارف و نیازمندی های این گروه های انبوه بود. فاصله طولانی خطوط تدارکاتی با مناطق مورد هجوم عملاً دشواری های بسیاری را فراهم می کرد که نظامیان نتوانند تمامی نیازهای خود را حمل کنند و به همین جهت تقریباً در همه موارد، دچار کمبود آذوقه خود و چارپایان بودند. پیامد این نقصان و کمبود تلاش لجام گسیخته سپاهان در رفع نیازها از موجودی مناطق مورد تهاجم بود (همان: ۹۷؛ منجم، ۱۳۶۶: ۲۷۱)؛ گو اینکه تدابیر صفویان در امحای مواد غذایی نیز به عنوان یک عامل بازدارنده به کار گرفته می شد، اما به هر صورت باقی مانده ذخایر منطقه و بعضاً آذوقه ای که مردم و ساکنان شهرها و روستاها پنهان کرده بودند، مورد تعرض و چپاول قرار می گرفت (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۳۲۷/۱؛ اسکندربیک منشی، ۱۳۷۷: ۱/۱۱۷). از سوی دیگر، برای تأمین علوفه حیوانات نیز درختان را معدوم کرده و از برگ و شاخ و پوست آنها خوراک چارپایان را تأمین می کردند (منجم، ۱۳۶۶: ۲۷). این اعمال به کرات در اقدامات سپاهیان به خصوص در شهرهای بزرگی مانند تبریز و ایروان گزارش شده است (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۷۱۸).

در مناطق شرقی نیز گزارش های متعدد منابع حاکی از این نکته است که تقریباً در تمامی یورش های ازبکان، غارت تولیدات کشاورزی و دامها به عنوان یک اصل در دستور کار

مهاجمان قرارداداشت و البته این شیوه در حواشی شهرهایی که به محاصره ازبکان درمی‌آمدند، از فراوانی بیشتری برخوردار بود. هرات، مشهد و نیشابور در این خصوص موقعیت نامساعدی داشتند (طاهری، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

در کنار تأثیرگذاری عددی مهاجمان بر منابع تغذیه مناطق در معرض، از این نکته نیز نباید غفلت کرد که سپاهیان مدافع نیز می‌بایست بخشی از منابع غذایی منطقه را مصرف کنند (فلور، ۱۳۸۸: ۳۲۹)، کما اینکه ملاجلال در هنگام محاصره قلعه ایروان توسط شاه‌عباس، اشاره می‌کند که: «اکثر درختان و باغستان‌ها ضایع شد. چه بعضی برای ساختن سیبه به کاررفته و اکثراً سوخته بودند» (منجم، ۱۳۶۶: ۲۶۵). اشاره مستقیم منابع به اینکه تنظیم اردوکشی‌ها در زمان آماده‌شدن محصولات کشاورزی انجام می‌شد، حاکی از اهمیت حیاتی تغذیه سپاهیان بود (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۲/۶۲۲). در عین اینکه منابع سعی دارند این باور را القا کنند که شاهان در هنگام لشکرکشی‌ها بسیار مراقب بودند به مزارع مردم صدمه‌ای وارد نشود، با این حال گزارش منابع در تنبیه تعدادی از سپاهیان که از مزارع مردم استفاده کرده بودند (دلواله، ۱۳۸۰: ۱/۷۷۸)، نشان می‌دهد به‌رغم این مراقبت، قطعاً بی‌انضباطی‌هایی در این خصوص صورت می‌گرفت.

۴.۴ غارت و غنیمت

یکی از عارضه‌های جنگ‌های کلاسیک که به شکل کاملاً آشکاری بروز و ظهور می‌یافت، غارت موجودی مناطقی بود که به نوعی یا اشغال شده بودند و یا اینکه از ناگزیری تن به تسلیم می‌سپردند. این غارت‌ها بخشی توسط تهاجمات نامنظم ولی مکرر حکام مرزی صورت می‌گرفت (واله اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۵۷؛ فلسفی، ۱۳۷۵: ۱/۷۶)، اما شکل فراگیر آن را بایستی در تهاجمات گسترده به مناطق شهری دریافت. این غارت‌ها زمانی شدت بیشتری می‌یافت که مهاجمان درمی‌یافتند ساکنان اندوخته‌های خود را در زیرزمین‌ها یا دیوار خانه‌ها پنهان کرده‌اند. بنابراین، به منظور دستیابی به ذخایر پنهانی از تخریب خانه‌ها هیچ کوتاهی نمی‌کردند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۷۳۵؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲/۷۸۴).

در خراسان، یکی از اصول مبنایی در یورش‌های مکرر ازبکان، غارت داشته‌های ساکنان بود (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۲۵؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۰). هرچند منابع در این خصوص نیز به ذکر کلیاتی از غارت‌ها بسنده کرده‌اند، همین اشارات نیز نشان‌دهنده خصلت ازبکان و نوع برخورد آنها با مناطق آباد خراسان بود؛ از آن جمله، در سال ۹۳۸ ق که شاه‌تهماسب در

مناطق غرب کشور گرفتار بود، ازبکان به مدت یکسال و نیم خراسان و سیستان را تاراج می‌کردند و با کالاهای غارتی و اسیرانی که به بردگی گرفته بودند، می‌گریختند (وامبری، ۱۳۸۰: ۲۸۷). در این میان، ازبکان بارها تزیینات زر و نقره موجود در حرم امام رضا (ع) را غارت کردند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۳۴۷؛ وامبری، ۱۳۸۰: ۲۹۵).

۵. آسیب‌های جنگ بر تجارت

مناطق و شهرهایی که از هر دو سوی کشور در معرض یورش‌های مداوم قرار داشتند، از جنبه‌های تجاری حائز موقعیت قابل توجهی بودند، در عین اینکه دو شهر کانونی این مناطق یعنی هرات و تبریز دارای نقش محوری در تجارت منطقه‌ای بودند: هرات در کانون راه‌های تجاری بود که از جنوب و شرق به سمت شمال و غرب امتداد می‌یافت (دالساندری و زنو، ۱۳۸۱: ۴۴۹)؛ تبریز در ارتباط با تجارت بین شرق با عثمانی‌ها و اروپا حائز جایگاه مهمی بود (متی، ۱۳۹۰: ۵۵). نظارت بر راه‌های تجارت بین‌المللی که ابریشم ایران و کالاهای دیگر شرق را از طریق تبریز به حلب و بورسا می‌رسانید، برای عثمانی‌ها از منابع مهم تولید درآمد بود و به سلیم امکان می‌داد تا در موقع لزوم تجارت پروتق ابریشم با غرب را قطع کند (احمد یاقی، ۱۳۷۹: ۵۳؛ شاول، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۵۴). این شرایط با اقدامات سلطان سلیمان به ضرر ایران شدیدتر شد، زیرا عثمانی‌ها از اهمیت جایگاه تجاری بین‌النهرین نیز مطلع بودند (همان: ۱/ ۱۷۴). به همین دلیل سلطان عثمانی تلاش خود را بر خارج کردن این منطقه از نظارت صفویان متمرکز کرد. تلاش عثمانی‌ها در جهت ایجاد ناوگان دریایی در دریای خزر هم‌زمان با حکومت محمد خدابنده، نشان از همین اندیشه‌های فزون‌خواهانه آنها داشت (راس، ۱۳۷۳: ۲۸۶). ظاهراً در این مقطع، عثمانی‌ها به توفیق قابل توجهی دست یافتند و توانستند از درآمدهای حاصل از این مناطق و انتقال آن به عثمانی، بخشی از پیامدهای سوء اقتصادی ناشی از دوران انحطاط خود را بهبود بخشند (شاول، ۱۳۷۰: ۱/ ۳۱۲).

به‌رغم مزایای تجاری که از این طریق عاید عثمانی‌ها می‌شد، بایستی اذعان کرد که جنگ‌های مداوم، در مجموع شرایط تجاری منطقه را سخت و نامطمئن ساخته بود (فوران، ۱۳۷۷: ۷۰). دالساندری نیز از کساد تجارت تبریز در هنگامه این درگیری‌ها یاد کرده است (دالساندری و زنو، ۱۳۸۱: ۴۷۵). در کنار تأثیر مستقیم جنگ‌هایی که در پی اختلافات و ناامنی ناشی از یورش‌ها به کندشدن یا متوقف‌گردیدن تبادلات تجاری انجامیده بود، جنگ‌ها زمینه‌ساز راهزنی‌ها و عدم نظارت‌های جدی در منطقه شده بود و در فقدان این آرامش

روانی، کاروان‌های تجاری مجال و علاقه چندانی به تردد در راه‌های پرخطر نداشتند و در نتیجه بر حجم مبادلات تجاری منطقه تأثیر محسوسی را بر جای گذاشته بود، زیرا سود چندانی عاید تجار نمی‌شد (طاهری، ۱۳۸۳: ۲۵۶). در این میان، از عملکرد حکام و عناصر سرحدی نیز نباید غافل بود، زیرا مطابق گزارش‌های منابع، در مواقع متعدد حکام مرزی عثمانی از تردد کاروان‌ها ممانعت می‌کردند (پارسادوست، عالم‌آرای شاه‌تهماسب، ۱۳۸۱: ۲۰۶؛ پارسادوست، ۱۳۸۱، شاه اسماعیل دوم: ۲۰۴).

۶. پیامدهای انسانی و چالش‌های روانی

یکی از ابعاد بسیار مهم جنگ‌های این دوره، توجه به پیامدها و عواقب انسانی آن بود. بروز قحطی‌ها و بیماری‌هایی که در پی رفت‌وآمد مکرر سپاهیان و کاهش منابع غذایی دامن‌گیر مردم می‌شد، در زمره آشکارترین پیامدهای انسانی جنگ‌ها محسوب می‌شد. در خراسان، شهرهایی مانند هرات و مشهد به دلیل تکرار زیاد محاصره و بعضاً طولانی شدن مدت این محاصره‌ها، بیش از سایر مناطق به قحطی و بیماری مبتلا شدند. در سال ۹۲۷ق و سپس در نخستین دهه حکومت شاه‌تهماسب، تجربه قحطی تقریباً به صورت سالیانه در خراسان تکرار می‌شد. کمبود مواد غذایی مردم را به خوردن موش و گربه کشانید و در اطراف هرات ظاهراً آدم‌خواری مرسوم شده بود (عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۴). این تجارب به اشکال گوناگونی در مناطق غربی نیز اتفاق می‌افتاد.

هرچند به نظر می‌رسد منابع به منظور کم‌رنگ کردن پیامدهای سیاست نابودسازی منابع غذایی توسط صفویان در خصوص تشریح گرسنگی‌ها و بیماری به صورت گذرا عبور کرده و یا اخبار آن را درج نکرده‌اند، از حواشی گزارش‌هایی که به بروز قحطی و نایابی مواد غذایی در بین عثمانی‌ها اشاره می‌کنند (منشی، ۱۳۷۷: ۱/۱۱۷)، به‌خوبی می‌توان دریافت که این کمبودها فقط به سپاهیان عثمانی محدود نمی‌شد، بلکه دامن‌گیر ساکنان این مناطق نیز بوده‌است. یکی از مواردی که آشکارا در منابع دوره صفوی به آن اشاره شده‌است، به زمان سلطان محمد خدابنده بازمی‌گردد. حضور طولانی مدت سپاهیان عثمانی در بخش‌های شمال غربی ایران و درگیری‌های داخلی عناصر قزلباش، اوضاع پیچیده و ناگواری را در این منطقه رقم زد و باعث بروز چندین مرحله قحطی در ده‌ساله حکومت خدابنده شد. سال ۹۸۷ق، علاوه بر آذربایجان، منطقه شروان و قراباغ نیز گرفتار این بلیه گردید (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۷۱۴؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲/۷۰۱)؛ البته، به نظر می‌رسد در

دوره شاه‌عباس نیز آذربایجان فارغ از این دغدغه نبود (منشی، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۱۹۲). بخشی از تلفات انسانی غیرنظامی را در این مناطق بایستی حاصل اقدامات نظامی مهاجمان دانست، به گونه‌ای که در یکی از منابع دوره صفویه ضمن توصیف چگونگی ورود سپاهیان عثمانی و قتل قریب هفت‌هشت‌هزار نفر می‌نویسد: «... مجملاً از ظهور اسلام تا غایت این نوع قتل‌عام بر زمره مؤمنین سمت ظهور نیافته‌است» (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۸۹). این نوع از کشتارها که به‌وفور انجام می‌شد، تأثیر اساسی در کاهش جمعیت داشت. از سوی دیگر، تلفات ناشی از قحطی و بیماری نیز که بعضاً از پیامد جنگ‌ها محسوب می‌شد، ظاهراً به تعداد بسیار افزون‌تر در تهی‌شدن شهرها و روستاها از گروه‌های انسانی نقش داشتند. در منابع موجود، کم و بیش به بروز برخی از این مرگ‌های فراگیر اشاره شده‌است (همان: ۱/ ۳۳۷). همچنین، در خصوص مرگ مردم تبریز در دوره خدابنده می‌نویسد که اجساد مردم در خیابان بود و امکان جابه‌جایی آنها وجود نداشت (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۳۳۵).

از دیگر عواقب انسانی جنگ‌ها، جابه‌جایی و انتقال یا کوچ و مهاجرت گروه‌های جمعیتی بود که در حجم وسیع در جنگ‌های این دوره به چشم می‌خورد. انعکاس این پدیده را می‌توان در بی‌ثباتی وضعیت انسانی، تهی‌شدن شهرها و روستاها از نیروی مولد و بایرماندن زمین‌های کشاورزی یا تخریب شهرها و روستاها بر اثر کوچ‌کردن یا کوچاندن اجباری دید. اقدامات دفاعی صفویان در آنچه مربوط به سیاست‌های اجرایی آنها بود، همچنان در این عرصه نقش بسزایی داشت. کوشش‌های آنها به اشکال گوناگون در شهرهای بزرگ و کوچک و به صورت الزامی جنبه اجرایی گرفت. نقاط مسکونی بین تبریز تا ارزروم در دوره شاه‌تهماسب و شاه‌عباس در این زمان متحمل بیشترین خسارات انسانی ناشی از جابه‌جایی جمعیتی شدند. در این میان، شاید آرامنه مناطق ایروان و جلفا در دوره شاه‌عباس بیشترین صدمه را دیدند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۵). تمرکز عثمانی‌ها بر این مناطق و احتمال بهره‌جویی از ساکنان عامل مؤثری در تصمیم شاه‌عباس بود، به گونه‌ای که در چندین مرحله ساکنان این مناطق را به گیلان و اصفهان و نقاط دیگر کوچ داد (اسکندریبیک منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۰۸۸؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۱۵۱). در یک مرحله تلفات انسانی ناشی از انتقال آرامنه به تبریز و اصفهان به میزانی بود که اسکندریبیک منشی نیز برای توجیه آن دست به دامان قضا و قدر شد و اینکه سرنوشت آنان چنین رقم‌خورد (اسکندریبیک منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۰۸۸).

هم‌زمان با این جابه‌جایی، نوع دیگری از تخلیه شهرها و روستاها وجود داشت که صدمات و تلفات آن نیز قابل چشم‌پوشی نبود. در بیشتر موارد، تخلیه شهرهایی مانند تبریز

در اشکال بحرانی و وخامت‌باری انجام می‌شد. این تدبیر نیز به فراوانی در تمامی دوران تداوم جنگ‌ها، شکل اجرایی به خود می‌گرفت؛ از آن جمله، شاه‌تھماسب در یکی از مراحل تهاجم سلطان سلیمان عثمانی به سوی آذربایجان: «... تبریز را از اکبر و اهالی خالی ساخته مجموع ایل و الوس آن حوالی را کوچانیده به طرف عراق و فارس فرستاد» (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). این رفتار به شکل ناشیانه‌ای در دوره سلطان محمد خدابنده نیز در تبریز صورت پذیرفت. خیر نزدیک شدن عثمانی‌ها، فرماندهان سپاهی را به این نتیجه رساند که مردم را به مقاومت و ادار کنند و گریختگان را مجازات نمایند (فلسفی، ۱۳۷۵: ۸۱/۱۱۹)، اما نبود عزمی جدی در دفاع از شهر، باعث شکست زود هنگام مدافعان شد و ساکنان با دادن تلفات و اوضاع وخامت‌باری کوشیدند شهر را ترک کنند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۷۱۶). این فرآیند در دوره شاه‌عباس نیز به صورت اجباری و الزام‌آور در هنگام تهاجم عثمانی‌ها تکرار گردید (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۱۰۸۱).

البته، در کنار اشکال ذکر شده، بعضاً مهاجرت‌ها و کوچ‌های انسانی نیز که ناشی از تبعات جنگ بود، به صورت خودخواسته و بدون فرمان حکومتی انجام می‌شد که در ایجاد خلأ انسانی این مناطق مؤثر بود؛ از آن جمله، در سال ۹۳۳ ق که عبیدخان خراسان را مورد هجوم قرارداد، اکثر امرا و کسانی که در خراسان تیول و اقطاع داشتند، املاک خود را رها کرده و به سوی ری مهاجرت کردند (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۹۲).

اما، مهاجمان نیز در نوع خود به اشکال دیگری در تهی کردن جمعیت فعال و مولد مناطق جنگی نقش مستقیم داشتند. به اسارت بردن چهره‌های صاحب فن و هنر، می‌توانست بیشترین آسیب را به شهرها وارد کند. این افراد به دلیل تخصص‌های حرفه‌ای که داشتند بیشتر از سایر گروه‌های انسانی در معرض اسارت قرار می‌گرفتند. نخستین و شاید یکی از مهم‌ترین این رفتارها، به زمان خروج سلطان سلیم از تبریز بازمی‌گردد؛ او در هنگام حرکت قریب سه‌هزار نفر از صنعتگران، تولیدکنندگان، صاحبان حرف و هنرمندان را روانه استانبول کرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۲/۴۸۵). انتقال چنین جمعیتی از تبریز به معنای تخلیه بخش عمده‌ای از نیروی کارآمد و ماهر شهر محسوب می‌شد. البته، در خراسان و بعضاً در سایر شهرهای آذربایجان و شروان نیز این روند با اشکال متعددی رخ می‌داد. گزارش منابع در خصوص خراسان نیز حاکی از این نکته است که از بکان تعداد بسیاری از چهره‌های صاحب‌نام و فن‌سالار را به اسارت می‌گرفتند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۰؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۳).

علاوه بر این، به دنبال هر کدام از اردوکشی‌های نظامی، تعداد بسیاری از مردان و زنان عادی جامعه نیز به عنوان برده اسیر شده، به بازارهای بخارا و سمرقند انتقال یافته، در آنجا به فروش می‌رسیدند (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۲۵).

تشدید تعارضات مذهبی از دیگر پیامدهایی بود که در هنگامه بروز این جنگ‌ها به‌کرات در برخی شهرها بروز و ظهور یافت. وجود گروه‌های ناهمگون مذهبی به‌خصوص در خراسان، زمینه‌هایی را فراهم‌ساخت که با ورود و خروج مهاجمان، دامنه درگیری‌های مذهبی افزایش یافته و به کینه‌جویی‌ها و قتل‌های مذهبی منجر گردید. در سقوط هرات پس از ماجرای شکست غجدوان، نیروهای ازبک تعداد بسیاری از ساکنان را به جرم تشیع به قتل رساندند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۹۲؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۲). این در حالی بود که در سال‌های آغازین حکومت تهماسب هنگامی که هرات در محاصره عبدالله‌خان ازبک بود، حاکم قزلباش شهر برای رهایی از کمبود مواد غذایی تعدادی از ساکنان را به اتهام تسنن پس از گرفتن اموال و دارایی از هرات اخراج کرد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۴۵). در کنار مطالب ذکرشده بایستی آسیب‌های روحی و روانی ناشی از اضطراب جنگ، از دست‌دادن نزدیکان و اعضای خانواده و حتی اسارت تعدادی از اعضای خانواده به دست دشمن را نیز مورد توجه قرارداد که در نوع خود می‌توانست در بحران‌های انسانی و در تولیدات اقتصادی حائز اهمیت باشد (پورگشتال، ۱۳۸۷: ۲/ ۸۴۶).

۷. نتیجه‌گیری

جنگ‌های متمادی در مناطق شرقی و غربی، بخش عمده‌ای از تحولات نیمه نخست حکومت صفویه بود. این منازعات که در تقابل با ازبکان و عثمانی‌ها پدید آمد، به اشکال گوناگون مناطقی مانند خراسان در شمال شرق و آذربایجان، شروان و ایروان در مناطق شمال غرب و همچنین بخش‌های وسیعی از غرب ایران را تحت تأثیر قرارداد. برنامه‌های تهاجمی عثمانی‌ها و ازبکان به همراه الگوهای دفاعی صفویان فضای اقتصادی و زندگی اجتماعی را در این مناطق به شدت تحت تأثیر قرارداد.

تأثیر مستقیم اقدامات تهاجمی به تخریب بسیاری از سازه‌های شهری و روستایی منجر گردید. در این میان، شهرهای عمده و پرجمعیت بیش از سایر مناطق مورد توجه مهاجمان قرار گرفتند و به‌ناچار آسیب‌پذیری آنها افزون‌تر شد. هرات در شرق و تبریز در غرب بارها اشغال شدند و تحت محاصره و اشغال، سازه‌های شهری آنها نظیر برج و

بارو و اماکن حکومتی تخریب و نابود شدند. همراه با نابودی چشم‌اندازهای ظاهری، در اثر تردد مکرر سپاهیان، همچنین برنامه‌های عامدانه مهاجمان و مدافعان، بسیاری از زمین‌های کشاورزی و مجاری آبرسانی نظیر قنات‌ها، چشمه‌ها و کانال‌های آبیاری تخریب شدند. اجرای برنامه دفاعی امحای منابع غذایی از طرف مدافعان که در گستره جغرافیایی وسیع صورت می‌گرفت، در کنار نابودی و غارت آنها توسط مهاجمان، از دیگر نتایج بارز جنگ‌ها بود که تأثیر مستقیم خود را بر جمعیت ساکن این مناطق بر جای نهاد. نتایج و عواقب شیوه‌های تهاجمی و تدافعی که در این مناطق اجرا می‌شد، علاوه بر اینکه اقتصاد تولیدی را به شدت تضعیف کرد، به کندشدن تبادلات تجاری داخلی و بین‌المللی نیز منجر شد و سبب گردید تا جمعیت انبوه ساکن در این مناطق به شکل بارزی از مزایای رونق تجاری بی‌بهره مانده و ضمن فقیر شدن جامعه، باعث کندی یا توقف رشد شهری شود.

از دیگر پیامدهای بارز جنگ‌ها و تخریب‌های ذکر شده، نابسامانی‌های اجتماعی و چالش‌های روانی ناشی از جنگ را بایستی لحاظ کرد. کشتارهای مستقیم ناشی از اشغال شهرها، مرگ‌ومیرهایی که نتیجه کمبود مواد غذایی ناشی از تخریب منابع تغذیه و تردد سپاهیان دو طرف بود و شیوع بیماری‌های مسری باعث کاهش جمعیت به‌خصوص گروه‌های مولد جامعه در مناطق جنگی بود. علاوه بر این، اسارت و انتقال عناصر فن‌سالار باعث تهی شدن اجتماعات شهری از این چهره‌ها گردید. جابه‌جایی ساکنان و تخلیه مکرر شهرها نوعی بی‌ثباتی انسانی و ناامنی روانی را به ساکنان تحمیل کرد که در نوع خود بر شکل و حجم تولیدات و تبادلات اقتصادی مؤثر بود.

در کنار پیامدهای ذکر شده ناشی از منازعات، که معطوف به پرسش عمده مطرح شده در این پژوهش بود، باید به این نکته نیز در پاسخ به پرسش فرعی مقاله اشاره کرد که بر اساس نوع تهاجمات، تعداد نفرات و گونه تجهیزات و ادوات نظامی مهاجمان، میزان تخریب‌ها و غارت‌ها در مناطق شرقی و غربی دارای تفاوت‌های محسوسی بود و سبب شد تا الگوی دفاعی صفویان در دو منطقه شکل متفاوتی داشته‌باشد.

منابع

احمد یاقی، اسماعیل (۱۳۷۹). *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- افوشته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳). *تفاوت‌الآثار*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۰). *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۱). *شاه تهماسب اول*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۱). *شاه اسماعیل دوم و شاه محمد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پورگشتال، هامر (۱۳۸۷). *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۲، تهران: اساطیر.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). *سفرنامه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
- حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- خواندمیر، امیرمحمود (۱۳۷۰). *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی، تهران: موقوفات افشار.
- خواندمیر، غیاث‌الدین حسینی (۱۳۶۲). *تاریخ حبیب‌السیر*، به کوشش دبیرسیاقی، ج ۳، چ ۳، تهران: خیام.
- دالساندری، وینچنتو و کاترین زنو (۱۳۸۱). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیریان، چ ۲، تهران: خوارزمی.
- دلاواله، پیتر (۱۳۸۰). *سفرنامه*، ترجمه محمود بهفروزی، ج ۲، تهران: قطره.
- راس، کین (۱۳۷۳). *قرون عثمانی*، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کیهانشان.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- سانسون (۱۳۴۶). *سفرنامه*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.
- سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاخر (۱۳۸۸). *تاریخ شاه‌صفی*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- شاردن، جان (۱۳۷۲). *سفرنامه*، تصحیح اقبال یغمایی، ج ۵، تهران: توس.
- شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰). *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۲، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- صالحی، نصرالله (۱۳۸۸). «الشکرکشی سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز»، *فصلنامه ایران و اسلام*، س ۱۹، ش ۱، پیاپی ۷۵.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، تهران: علمی و فرهنگی.
- عالم‌آزای شاه اسماعیل (۱۳۸۴). *تصحیح اصغر منتظر صاحب*، تهران: علمی و فرهنگی.
- عالم‌آزای شاه طهماسب (۱۳۷۰). *به کوشش ایرج افشار*، تهران: دنیای کتاب.

۱۵۲ تأثیر منازعات عصر صفویه بر شالوده‌های شهری و منابع اقتصادی ...

- عبدی بیگ شیرازی، خواجه زین‌العابدین (۱۳۶۹). *تکملة الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- فریر، رانلد (۱۳۸۰). *تاریخ ایران دوره صفویان* کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵). *زندگانی شاه عباس اول*، ۵ جلد، چ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸). *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- قبادالحسینی، خورشاه بن (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کارری، جملی (۱۳۸۳). *سفرنامه*، تصحیح عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.
- متی، رودلف (۱۳۹۰). *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). *زبدة‌التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: موقوفات افشار.
- منجم، ملاجلال‌الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- منشی، اسکندربیگ (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ۳ جلد، تهران: دنیای کتاب.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰). *اسناد و مکاتبات تاریخی شاه‌تیماسب*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: موقوفات افشار.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲). *ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۰). *تاریخ بخارا*، ترجمه سید محمد روحانی، تهران: سروش.